



Paper type:
Research paper

Abstract

The Components Affecting the Generation Gap of Senior High School Students in District 4 of Tehran from the Parents' and Teachers' Viewpoint: with an Emphasis on Religious Education*

■ Elaheh Imani¹ ■ Alireza Kaldi² ■ Bagher Saroukhani³

among students in the district 4 of Tehran.

- **Method:** The study population consisted of all the parents and teachers of students in the district 4 of Tehran. The sample size was determined to be 23 subjects based on the theoretical saturation. The data collection tool was semi-structured interview, and the data analysis technique was thematic analysis.
- **Findings:** The findings show that 'the fluidity and virtualization of thinking/learning, the multiplicity of authorities for forming religious/educational identity, the acquisition of group prestige and sense-making, the weakness of transferring the cognitive values and skill values of religion, static and conservative understanding of values, religion aversion and weakness of religious beliefs, and weakness in reconnecting oneself with family values' are among the components that lead to the generation gap among the students under study.
- **Conclusion:** The results of this study show that students' static understanding of values as the most important internal factor, and weakness in the transmission of religious/educational values as the most important external factor has resulted in generation gap among them. Therefore, by designing soft educational tools appropriately, we should transfer the cognitive values and skill values of religion to reduce this gap.


Keywords: generation gap, multiplicity of authorities for forming religious identity, acquisition of group prestige and sense-making, conservative understanding of the values of religious education.

■ **Citation:** Imani, E, Kaldi, A & Saroukhani, B. (2023). The Components Affecting the Generation Gap of Senior High School Students in District 4 of Tehran from the Parents' and Teachers' Viewpoint: with an Emphasis on Religious Education. *Applied Issues in Islamic Educational*, 8 (1): 7-36.

Received: 2022/12/02 **Revised:** 2022/12/24 **Accepted:** 2023/01/30 **Published:** 2023/04/18

* This paper is extracted from a part of the author's dissertation, entitled 'Investigating the Causes of Intergenerational Gap and the Conflict of Students' Discourse with the Society's Value System', which was conducted in 2022 at Science and Research Branch, Islamic Azad University.


1. PhD Student in Department of Cultural Sociology, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Tehran Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Email: elaheiamani99@gmail.com  0000-0002-5263-1072

2. **Corresponding Author:** Professor of Sociology Department, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Tehran Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Email: a-kaldi@srbiau.ac  0000-0003-7210-6862

3. Professor of Sociology Department, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Tehran Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Email: b.saroukhani@yahoo.com  0000-0003-1912-3409



مؤلفه‌های اثرگذار بر شکاف نسلی دانش آموزان مقطع متوسطه دوم منطقه چهار شهر تهران از منظر والدین و معلمان (با تأکید بر تربیت دینی)^۱

الهه ایمانی* ■ علیرضا کلدی** ■ باقر ساروخانی***

چکیده

- هدف: مطالعه حاضر باهدف کشف مؤلفه‌های اثرگذار بر شکاف نسلی در بین دانش آموزان منطقه چهار شهر تهران انجام شده است.
- روش: جامعه مورد مطالعه کلیه والدین و معلمان دانش آموزان منطقه چهار شهر تهران بودند. حجم نمونه بر اساس اشیاع نظری ۲۳ نفر تعیین شد. ابزار گردآوری داده‌ها مصاحبه نیمه ساختار یافته و فن تحلیل داده‌ها تحلیل مضمون بود.
- یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهد که «سیال و مجازی شدن تفکر/یادگیری، تعدد مراجع هویت‌بخش دینی/تربیتی، کسب حیثیت و معنا بخشی گروهی، ضعف انتقال ارزش‌های شناختی/مهارتی دین، فهم ایستا و محافظه کارانه ارزش‌ها، دین‌گریزی و ضعف باورهای دینی، ضعف در بازبیندسازی خود با ارزش‌های خانوادگی» از مؤلفه‌هایی هستند که منجر به شکاف نسلی در بین دانش آموزان مورد مطالعه می‌شوند.
- نتیجه‌گیری: نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که فهم ایستای دانش آموزان از ارزش‌ها به مثابه مهم‌ترین عامل درونی و ضعف در انتقال ارزش‌های دینی/تربیتی به عنوان مهم‌ترین عامل برونی منجر به بروز شکاف نسلی در بین آن‌ها شده است. لذا، باید با طراحی مطلوب ابزارهای نرم آموزشی، انتقال ارزش‌های شناختی/مهارتی دین را در جهت کاهش این شکاف به کار گرفت.

واژگان کلیدی: شکاف نسلی، تعدد مراجع هویت‌بخش دینی، کسب حیثیت و معنا بخشی گروهی، فهم محافظه کارانه ارزش‌ها

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۱۱ □ تاریخ ویرایش: ۱۴۰۲/۱۰/۳ □ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰ □ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱/۱۹

۱. این مقاله مستخرج از بخشی از رساله دکترای نویسنده، تحت عنوان «بررسی علل فاصله بین‌نسلی و تعارض گفت‌مان دانش آموزان با نظام ارزشی جامعه» است که در سال ۱۴۰۱ در دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات انجام شده است.

* دانشجوی مقطع دکتری تخصصی گروه جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. E-mail: elaheiamani99@gmail.com > ID: 0000-0001-5263-1072

** نویسنده مسئول: استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. E-mail: a-kaldi@srbiau.ac.ir > ID: 0000-0002-7210-6862

*** استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. E-mail: b.saroukhani@yahoo.com > ID: 0000-0003-1912-3409

مقدمه

با پیچیدگی جوامع همواره شاهد شکاف بین نسل‌ها بوده‌ایم (جابری، شیرین کام و رادمش، ۱۳۹۸) شکاف نسلی^۱ که به‌عنوان اختلافی در نگرش یا رفتار جوانان و افراد سالمندتر تعریف شده است، امروزه یکی از مهم‌ترین مسائلی است که در حوزه آسیب‌شناسی خانواده وجود دارد. به عبارت دیگر، ساختار روابط میان والدین و فرزندان در خانواده هسته‌ای مدرن، دستخوش دگرگونی بنیادین شده است. در خانواده معاصر، به دلایل مختلفی چون افزایش فردگرایی، اهمیت یافتن حقوق فردی، کاهش اقتدار والدین (به‌ویژه پدر) و افزایش سریع و وسیع ارتباطات جمعی، فرزندان فاصله بیشتری با والدین پیدا کرده‌اند (رحیمی، اشفته‌تهرنی و حضرتی، ۱۳۹۰: ۸۰). از مهم‌ترین عوامل این شکاف نسلی، ضعف یا فقدان تربیت دینی در بین نسل جدید است. شواهد قانع‌کننده‌ای وجود دارد که از آشفتگی در وضعیت تربیت دینی نسل جدید حکایت می‌کند. کشور ما به‌رغم برخوردارگی از فرهنگ و هویت دینی از این آسیب در امان نبوده است. انقلاب ارتباطات باعث سرایت آسیب‌های زیادی به فرهنگ دینی کشور ما شده است. آسیب‌ها و بحران‌هایی که نیاز است شناسایی شوند تا در پناه این شناسایی بتوان در راه رفع آن‌ها گام نهاد (عوض‌زاده، کریمی و رضایی، ۱۳۹۹: ۱۱۱). تربیت دینی رشد و تقویت عقاید دینی، حالت و عواطف مذهبی و تقلید به مناسک و آداب دینی را برای تحقق شخصیتی متمدن مدنظر دارد (کیومرثی، ۱۳۹۲: ۲۳). لذا، نظام تربیت دینی بادر نظر گرفتن اهداف و محتوا بر اساس تربیت پرداخته و در صدد ارائه چشم‌اندازهای ارزشی و اخلاقی در سیر تربیت درآمده است (عوض‌زاده، ۱۳۹۹: ۴۵).

از مهم‌ترین زمینه‌های آسیب‌پذیری تربیت دینی دانش‌آموزان، از یک‌طرف، می‌توان به عوامل آسیب‌زای بیرون از کشور، و از سوی دیگر، به عوامل آسیب‌زای داخلی اشاره کرد. از عوامل بیرونی تربیت دینی می‌توان به رشد فناوری و وسایل ارتباط جمعی اشاره کرد که باعث می‌شوند بیش‌ترین اطلاعات را در کوتاه‌ترین زمان به اقصی نقاط عالم مخابره کنند. این موارد فرهنگی غیردینی را بر جامعه دینی تحمیل می‌کنند. بنابراین، فرهنگ بیگانه نقش خاصی در پیدایش آسیب‌ها و معضلات در فرهنگ دینی و تربیت دینی کشور داشته است (محمودی، ۱۳۹۷: ۱۳۱). در بین مؤلفه‌های بیرونی نیز ضعف

کارکردی مراجع و نهادهای دینی، نبود ساز و کارهای انتظام‌بخش در جهت انتقال معارف دینی به نسل جوان و جامعه‌پذیری ناقص تربیت دینی از سوی خانواده و نیز مشتمبه شدن تربیت دینی با آموزش دینی، برداشت‌های غلط از دین ایجاد تضاد بین مذهب و نیاز طبیعی و نیز سیاست‌زدگی و ناهماهنگی بین کارکردهای محیط اجتماعی و نظام آموزش و پرورش در بین دانش‌آموزان را می‌توان برشمرد (شاگردکانی، کردی، ناظمی اردکانی، ۱۳۹۵). افزون بر این، در جامعه با کثرت نهادهای جامعه‌پذیرکننده مواجه هستیم که هر یک کارکرد جامعه‌پذیری را به صورت گوناگونی انجام می‌دهند، بنابراین در چنین جامعه‌ای با کثرت ارزشی و گروه‌های متعددی مواجه هستیم. لذا شاهد یک تناقض آشکار در زمینه افکار، ارزش‌ها و عقاید حاکم بر جامعه هستیم تناقضی که نظام صدقی دانش‌آموزان (و نسل جوان) را در معرض تهدید و حمله قرار داده است (مقتدایی، ۱۳۹۷: ۹۴).

در ضعف انتقال و اختلال در سازوکارهای تربیتی مبتنی بر آموزه‌های دینی، دانش‌آموزان نه می‌توانند نسبت به ظرفیت‌های بالقوه خود آگاهی یابند و نه می‌توانند متناسب با تربیت خود تولید ارزش جدید کنند. این امر به دلیل از بین بردن بنیان‌های هویتی آن‌ها که ریشه در دین و تربیت دینی دارد، کنش‌های معاشرتی (فراوانی و الگوهای روابط)، عاطفی (احساسات و روابط صمیمی)، توافقی (توافق در عقاید، ارزش‌ها و داشتن میدان‌های مشترک)، هنجاری (تعهد و تقلید به نقش‌ها و مسئولیت‌ها)، دستیابی به هدف (بسیج منابع خانواده در جهت رسیدن به اهداف) و درنهایت کارکردی (انجام نقش‌ها و تبادل همه‌جانبه در امور مختلف) آن‌ها را متزلزل ساخته و به صورت منفی زندگی آن‌ها تحت تأثیر قرار می‌دهد (سهراب‌زاده، شعاع، موحد مجد و نیازی، ۱۳۹۸ به نقل از: Nye and Rushing, 1969).

افزون بر این، ضعف تربیت دینی و تعارضات گفتمانی ناشی از آن، منظومه و ساختار ذهنی و روانی دانش‌آموزان را با گسست روبه‌رو می‌سازد و در تنش‌ها و تعارضاتی ایجاد می‌کند که در صورتی که لاینحل باقی بماند، خانواده را متزلزل و آشفته می‌سازد و اثرات آن علاوه بر ایجاد خشونت‌های خانگی بیشتر علیه فرزندان و تشدید ناراحتی‌هایی ذهنی و روانی آن‌ها «منجر به افت سلامت اجتماعی، کاهش مهارت‌های شناختی و رفتاری آن‌ها نیز می‌شود. این روند در صورتی که تداوم یابد، موجب کسب ارزش‌ها، نگرش‌ها و

برداشت‌های منفی آن‌ها از خود، دیگران و جامعه شده و با ایجاد دشواری در هماهنگ کردن نقش‌های آن‌ها، زمینه بروز بحران هویت را برای آن‌ها فراهم ساخته (سهراب‌زاده و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۶۳) و می‌تواند با سوء‌مصرف مواد، بزهکاری و ناهماهنگی نقشی در بین آن‌ها همراه شود (Molgaard, 2000). به‌طور خاص در منطقه چهار دانش‌آموزان با شکاف نسلی و چالش‌های هویتی مضاعفی روبه‌رو هستند. در این منطقه به‌دلیل مهاجرت‌پذیری گسترده در کنار فشارهای ناشی از سبک‌های زندگی متفاوت و متعارض، شاهد نوعی گسست در تربیت دینی دانش‌آموزان هستیم. تلاش در جهت ارائه نظرات متفاوت و با هنجارهای دینی در کنار پوشش‌های خاص و نیز الگوبرداری از فعالین مجازی باعث شده که آن‌ها دیگر خانواده و هویت دینی آن را مرجع رفتاری خود ندانند و بر طبق معیارهای رفتار کنند که انطباق چندانی با ارزش‌های و هنجارهای دینی مرسوم نداشته باشد. سبک زندگی نسل قبل دانش‌آموزان که والدین و معلمان آن‌ها هستند، عمدتاً حامل ارزش‌های دینی و هنجارهای است که به دهه‌های اولیه انقلاب اسلامی تا دهه ۶۰ برمی‌گردد. این نسل خود را وامدار ارزش‌های می‌دانند که در آن خانواده محور است و ارزش‌های آن محل انسجام و حیات برای افراد محسوب می‌شود. لذا سبک زندگی آن‌ها سبکی مصرفی نیست، بلکه سبکی ارزشی است که حول معنای همچون خانواده، دین، تعاملات خویشاوندی و اشتغال پایدار می‌چرخد. این مفاهیم دقیقاً با نظام ارزشی دانش‌آموزان فاصله دارد. این نسل سبک زندگی مصرفی دارد که در آن مصرف نمادهای فرهنگی و نمادهای غذایی با ترکیب اوقات فراغت برای آن‌ها ایجاد هویت می‌کند. این هویت اشتهاری و مبتنی بر وضعیت‌ها است، لذا به‌راحتی متحول می‌شود. دانش‌آموز سعی دارد خود را به آنچه می‌پوشد منتسب کند تا خانواده و خویشاوندان خود. لذا، نوعی تعارض ریشه‌دار خود را به منصفه ظهور رسانده که در آن دانش‌آموزان سعی دارند به‌صورت کاملاً خاصی خود را متمایز نشان بدهند تا از این طریق در بین همسالان و گروه‌های دوستانه پذیرش پیدا کنند. برای مثال، دانش‌آموزان به‌عنوان نوجوانان با حضور در کافه‌ها که از جلوه‌های مهم گذران اوقات فراغت و مصرف فرهنگی است، بخشی از ایده‌آل‌های خود را با همسالان خود به اشتراک می‌گذارند. این چیزی است که در نسل قبل کمتر مشاهده می‌شود و در این فضاها به تبادل عواطف و ارزش‌های می‌پردازند که ساخت اجتماعی موجود کمتر به آن توجه دارد.

با توجه به مطالب فوق و توجه این نکته که بررسی و تحلیل دشواری‌های تربیت دینی دانش‌آموزان در گرو شناخت ریشه‌ها و عوامل بنیادینی است که در تربیت دینی آن‌ها رخ داده است، شناخت این عوامل پیشروی تربیت دینی دانش‌آموزان و بررسی کیفی و عمیق در منشأ شکل‌گیری این عوامل از منظر والدین و معلمان آن‌ها، کمک می‌کند تا در جهت شناخت آن‌ها برنامه‌ریزی‌های دقیق‌تری انجام داد و از برخورد سطحی با آن‌ها پرهیز شود؛ لذا پرسش اصلی مطالعه حاضر این است که مؤلفه‌های اثرگذار بر شکاف نسلی در بین دانش‌آموزان منطقه چهار تهران کدام‌اند؟

پیشینه تحقیق

بحث تفاوت بین نسل‌ها از مهم‌ترین چالش‌های است که امروزه جوامع مختلف با آن روبه‌رو هستند. این تفاوت که از سوی محققان مختلف با تعبیری همچون «شکاف نسلی»، «گسست نسلی»، «تعارض نسلی»، «فاصله نسلی» و «اختلاف نسلی» از آن یاد می‌شود، محل بررسی‌های مختلفی بوده است. لذا، هر کدام از محققان سعی کرده‌اند از منظر خاصی به آن پردازد و وجوه مختلف آن را واکاوی کنند.

عوض‌زاده، کریمی و رضایی (۱۴۰۰) در پژوهش خود نشان دادند که ویژگی‌های شخصی و عاطفی - شخصی، ویژگی‌های فرهنگی، فقدان برنامه‌ریزی، خانواده و دوستان، بی‌توجهی به پدیده دین‌گرایی و ویژگی‌های اقتصادی در ضعف تربیت دینی دانش‌آموزان مهم هستند. مرزوقی و دهقانی (۱۳۹۸) در پژوهش خود تحت عنوان ارزیابی تربیت دینی دانش‌آموزان دوره دوم متوسطه نشان دادند که ه بین میزان تربیت دینی دانش‌آموزان نواحی چهارگانه شهر شیراز، تفاوت معناداری وجود دارد همچنین این نتایج نشان دادند که بین میزان تربیت دینی دانش‌آموزان پایه‌های دهم و دوازدهم نیز تفاوت معناداری وجود دارد، اما بین دیدگاه دانش‌آموزان پسر و دختر این نواحی، درباره میزان تربیت دینی، تفاوت معناداری وجود ندارد. محمودی (۱۳۹۷) در تحقیقی نشان دادند که تأثیر منفی برنامه‌های ماهواره بر تربیت دینی دانش‌آموزان، استفاده نامناسب از فضای مجازی، پایبند نبودن برخی از خانواده‌ها به آداب و رسوم دینی، نامناسب بودن اخلاق و رفتار دینی برخی از معلمان، عدم توجه به محتوای درسی معارف اسلامی به نیازهای رشدی دانش‌آموزان، وجود اعتیاد در برخی از دانش‌آموزان، نمره محوری و تأکید بر حفظ

مفاهیم از مهم‌ترین چالش‌ها و موانع تربیت دینی در دوره متوسطه دوم هستند. نوذری (۱۳۹۳)، در مطالعه خود تحت عنوان بررسی وضعیت دانش تعلیم و تربیت اسلامی نشان دادند که عوامل مختلفی روند مطالعات تربیتی را کند کرده که مهم‌ترین آن‌ها عوامل در شکاف نسلی مبتنی بر تربیت دینی هستند. رحمانی (۱۳۹۷) در پژوهش خود نشان داد که جذاب نبودن محتواهای آموزشی، عدم درک از دوره سنی نوجوانان از سوی عوامل آموزشی، عدم وجود تعامل میان والدین و محیط آموزشی، برخورد‌های نامناسب با خطاهای دانش‌آموزان از مهم‌ترین عوامل در شکاف نسلی مبتنی بر تربیت دینی هستند. هاشمی (۱۳۸۵) در پژوهش خود تحت عنوان ماهیت دینی تعلیم و تربیت نشان دادند که مهم‌ترین بحث برای اثبات معنای دوم علم دینی و تربیت اسلامی، قلمرو دین است که با روشن شدن این مطلب که مهم‌ترین رسالت دین هدایت انسان‌ها به سوی کمال انسانی آن‌هاست که هدف تربیت نیز می‌باشد و با توجه به شواهدی که گویای آن است که دین در انجام رسالت خود کوتاهی نکرده است، می‌توان مدعی امکان استخراج نظام تربیتی اسلام شد. باقری‌فر و صالحی (۱۳۹۵) نیز نشان دادند که بیشترین چالش‌ها در زمینه شکاف نسلی، فاصله و گسست در زمینه زبان مشترک و روش مناسب در انتقال مباحث فرهنگی و تربیتی و به‌ویژه آموزه‌های دینی، از یک‌سو، و نحوه پوشش و آرایش، استفاده از فناوری‌های ارتباطی اطلاعاتی؛ و ارتباط با دوستان و به‌ویژه ارتباط با جنس مخالف، از سوی دیگر هستند. اشرفی و همکاران (۱۴۰۰) در مطالعه‌ای تحت عنوان طراحی الگوی مطلوب برنامه درسی تربیت دینی در دوره پیش‌دبستانی نشان دادند که محتوای آموزشی باید مبتنی بر آموزه‌های دینی و اهداف آموزشی بوده و از طریق فعالیت‌های تدریس - یادگیری متناسب با علایق و نیازهای رشدی کودکان توسط مربی دارای صلاحیت‌های اخلاقی - اعتقادی و حرف‌های در اختیار مربی قرار گیرد. نقش مربی عمده‌تاً باید الگویی و هدایتگری باشد و شکوفایی فطرت دینی را در کودکان تسریع کند. حاجی‌محمدرفیع و همکاران (۱۳۹۹) با بررسی مبانی، اهداف و اصول تربیت دینی دانش‌آموزان مبتنی بر پذیرش دور هرمنوتیک میان افکار، احوال و اعمال در حکمت متعالیه نشان دادند که در حکمت متعالیه، نه‌تنها نگاه خطی جایگاهی درخور ندارد، بلکه تأثیرات چند سویه مؤلفه‌ها و ارتقای وجود آدمی در این سیر رو به ترازد، مورد تأکید است. با توجه به چنین رویکردی، مبانی، اهداف و اصول تربیت دینی مورد نظر ملاصدرا

نیز به جای تربیت شناخت‌محور و یک‌سویه، بر تعلیم و تربیت چندسویه و چندجانبه‌نگر تأکید دارد.

Kang & Romo, (2010) در پژوهش خود نشان دادند که عدم تعامل با نهادهای دینی و تربیت دینی و معنوی منجر به عدم پیوستگی و گسست جوانان با ارزش‌های جامعه شده و در نتیجه منجر به کاهش زبان مشترک آن‌ها با جامعه می‌شود. Carter, Abar & Winsler, (2009) نشان دادند که فقدان دین‌داری والدین در کنار انتقال فرهنگی نامناسب منجر به گسست بین والدین و دانش‌آموزان می‌شود. Nikken and Opre, (2018) نیز نشان دادند که مؤلفه‌های همچون مصرف رسانه‌ها و سرمایه اقتصادی پایین، انعطاف‌پذیری دانش‌آموزان را کاهش داده و منجر به گسست آن‌ها با ارزش‌های موجود و ارزش‌های خانواده آن‌ها می‌شود. Sattar, Yasin, Fani & Afzal, (2010) در مطالعه‌ای نشان دادند که تعیین‌کننده‌های شکاف نسلی در بین دانش‌آموزان و والدین آن‌ها به فهم نامتوازن از ارزش‌ها، نفوذ رسانه‌ها، انتقال ارزشی و پیوندهای دوستانه برمی‌گردد. Scott, Munson, McMillen & Ollie, (2007) در پژوهش خود نشان داد که رفتار و تربیت مذهبی والدین باعث می‌شود که فرزندان به آن‌ها نزدیک‌تر بشوند و این در کاهش فاصله بین آن‌ها و فرزندانشان نقش مهمی دارد.

با توجه به پیشینه تحقیق، مطالعات پیشین از چند محل قابل بررسی هستند. در این مطالعات با یکسان‌نگاری آموزش دینی با تربیت دینی روبه‌رو هستیم. علاوه بر این، وزن زیادی به مؤلفه‌های بیرونی از جمله شبکه‌های مجازی و یا تهاجم فرهنگی داده‌اند که منجر به غفلت از مؤلفه‌های اثربخش درونی از جمله بی‌توجهی به انتقال ارزش‌های دینی و یا استفاده از رویکردهای منفعلانه و ایستا شده است. علاوه بر این، فقدان چارچوب نظری مشخص در خصوص مسئله شکاف نسلی مبتنی بر تربیت دینی در این تحقیقات مشهود است. از نظر روشی نیز تأکید بیشتر بر مطالعات کمی بوده است و عمدتاً با ابزار پرسشنامه انجام گرفته‌اند. در نهایت اینکه در تحقیقات داخلی بیشتر بر دانش‌آموزان تأکید شده است و جامعه هدف بر این گروه متمرکزتر است. اما، در تحقیقات خارجی فاصله و شکاف بین نسلی بیشتر در بین نوجوانان و سایر گروه‌های اجتماعی انجام گرفته است. در مجموع، این پژوهش با رویکردی خرد و کیفی مؤلفه‌های اثرگذار بر شکاف نسلی دانش‌آموزان را

بررسی کرده و با بازسازی آن درک عمیق تری از این مسئله به دست داده است.

چارچوب مفهومی

مهم ترین رویکرد درباره تغییر ارزش های خانواده حول نظریه نوسازی (۱۹۶۰) می چرخد که توسط نظریه پردازانی همچون ولد ارائه شد. ادعای مرکزی نظریه نوسازی این است که توسعه اقتصادی با تغییرات منسجم و تا اندازه ای قابل پیش بینی در زندگی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی منطبق شده است. مدارک و بررسی های مختلف از سراسر جهان نشان می دهد توسعه اقتصادی، جوامع را به یک جهت تقریباً قابل پیش بینی سوق می دهد. صنعتی شدن به تخصصی شدن مشاغل، افزایش سطح تحصیلات، افزایش سطوح درآمد و همچنین تغییرات پیش بینی نشده مانند تغییرات در نقش های جنسیتی، نگرش ها نسبت به اقتدار و هنجارهای جنسی، کاهش میزان باروری و گسترش مشارکت سیاسی منجر می شود (Berger & lakman, Inglehart & Baker, 2000: 21). (۱۳۸۷) تناقض میان پرورش اجتماعی اولیه و ثانویه را یکی از عوامل مؤثر بر شکاف بین نسلی می دانند. به عقیده برگر و لاکمن زمانی که فرد آنچه را که در درون خانواده (پرورش اجتماعی اولیه) با آنچه را که در جامعه (پرورش اجتماعی ثانویه) اشاعه داده می شود متناقض ببیند دچار نوعی بحران هویت می شود. به نظر این دو متفکر در جامعه ای که وحدت ارزشی از بین برود، انسان با گروه های مختلفی سروکار دارد که در هر یک از آن ها یک نوع ارزش خاصی حاکم است که گاه در گروه دیگر ارزش نیست (Grusec, Goodnow & Kuczynski, 2003). در چنین وضعیتی که در آن نسل فرزندان با ارزش های متنوع و بعضاً متناقض روبه رو می شود، فرصت بیشتری در گزینش و انتخاب ارزش هایش دارد و از این طریق امکان بروز شکاف در ارزش های نسل ها افزایش می یابد (رحیمی و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۳).

از دیگر رویکرد پراهمیت این حوزه، رویکرد دگرگونی و یا تغییر ارزشی Inglehart (۱۳۷۳) است. «Inglehart در نظریه خود بر بازسازی نقش نوسازی در ایجاد تغییر ارزش های بقا به ارزش های خود اظهاری و ارزش های سنتی به ارزش های سکولار و عقلانی اشاره می کند و نظریه هایی درباره تغییر ارزشی پیشنهاد کرده است که بر اساس آن اولویت های ارزشی در جوامع صنعتی از توجهات مادی گرایانه درباره

اقتصاد و امنیت فیزیکی، به تأکید بیشتر بر آزادی، خود اظهاری و کیفیت زندگی یا ارزش‌های پسامادی تغییر جهت یافته است (مدیری، ۱۳۹۷: ۱۵۰). طبق این رویکرد، افزایش تصاعدی استقلال عمل فرد در زمینه‌های اخلاقی، مذهبی و سیاسی، اساس تغییرات است. گسترش ارزش‌های فرامادی (نظیر توسعه شخصی و خودشکوفایی)، تردید نسبت به نهادها و افزایش عدم تحمل نسبت به دخالت افراد بیرونی (از هر منبع قدرت) در زندگی شخصی از جنبه‌های مختلف شکاف ارزشی بین نسل‌ها هستند که باعث می‌شود فرد طبق اراده آزاد برای زندگی خود تصمیم بگیرد (جبرائیلی و طاهری، ۱۳۹۳: ۴۲۲).

با توجه به رویکردهای سه‌گانه فوق، از رویکرد نوسازی به‌منظور تحلیل تحولات گذار و توجه به تغییرات ساختی و کارکردی در خانواده و ارزش‌های فردگرایانه و در نتیجه تحولات هویتی دانش‌آموزان استفاده می‌کنیم. رویکرد برگزیده و لاکمن نیز به‌منظور توجه به جامعه‌پذیری متفاوت نسل‌ها مورد استفاده قرار گرفته است و این رویکرد ساخت اجتماعی متفاوت را عامل شکاف ارزشی می‌داند. از آنجایی که دانش‌آموزان به‌عنوان نوجوانان از نظر جامعه‌پذیری با شرایط انقلابی والدین خود متفاوت هستند، لذا در معرض ارزش‌های متفاوت‌تری هستند. در نهایت، رویکرد اینگلهارت در جهت تحلیل رویکردهای عقلانی‌تر و توجه به ارزش‌های خود اظهاری و اراده شخصی، خوداعتباری و حیثیت دانش‌آموزان بهره بردیم.

روش تحقیق

رویکرد تحقیق مطالعه حاضر به صورت «کیفی»^۱ است. از نظر ماهیت اکتشافی و از نوع کاربردی است. جامعه مورد مطالعه کلیه معلمان و والدین دانش‌آموزانی بودند که دارای تجربه چالش ارزشی با دانش‌آموزان بودند. معیارهای چالش و شکاف ارزشی به چند شکل احصاء شد: منبع و الگوهای رفتاری خود را خانواده، مدرسه و نهاد دین نمی‌دانند و علناً نسبت به این مراجع سوگیری دارند. سبک زندگی و رفتارهای آن‌ها از نظر پوشش با ارزش‌های مرسوم همخوانی ندارد. دین را منبع هویتی خود نمی‌دانند و تربیت دینی را واپسگرایانه می‌دانند، در خانه و مدرسه نسبت به انتقال ارزش‌های دینی

مقاومت می‌کنند و در نهایت در مدرسه و خانواده رفتارهای چالشبرانگیزی با والدین و معلمان از خود نشان داده و از منابع همچون فضای مجازی استفاده کرده که در بین سایر دانش‌آموزان مرسوم نیست. روش نمونه‌گیری به صورت هدفمند بود و داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه ساختاریافته گردآوری شدند. شکل مصاحبه‌ها به دو شکل سؤالات «اصلی» و سؤالات «فرعی» بود. در سؤالات اصلی دامنه و مسئله اصلی پدیده را به میان کشیدیم و از مشارکت‌کنندگان درخواست شد که کلیه ملاحظات و تجربیات و نیز دانش خود را در خصوص تضادهای و شکاف‌ها ارائه کنند. در سؤالات فرعی از مشارکت‌کنندگان درخواست می‌شد که جزئیات بیشتری از موضوع ارائه بدهند که عمدتاً از طریق مثال‌ها و تجربیات خاص و منحصر به فرد معلمان و والدین با دانش‌آموزان بیان شد. (لازم به ذکر است که این سؤالات، حالت تکمیلی و مکمل داشتند و زمانی پرسیده می‌شد که نیاز به اطلاعات عمیق‌تر و خاص‌تری باشند). حجم نمونه بر اساس اشباع نظری^۱ حاصل شد. به این معنا زمانی که بعد از مصاحبه با ۲۳ نفر از معلمان (۱۳ نفر) و والدین (۱۰ نفر) مشاهده شد اطلاعات جدیدی حاصل نمی‌شود و با تکرار نسبی داده‌ها روبه‌رو هستیم روند مصاحبه‌ها را متوقف کردیم. تحلیل داده‌ها با استفاده از تحلیل مضمون^۲ انجام گرفت. بر این اساس، داده‌ها، بازبینی، دسته‌بندی، مقوله‌بندی، نامگذاری و سپس در قالب مضامین فرعی و اصلی تدوین و نگارش شدند. به منظور تأمین اعتبار داده‌ها نیز از بازبینی توسط مشارکت‌کنندگان (به منظور تأیید صحبت‌های قبلی خود)، بازبینی توسط اساتید مشاور و راهنما (بازبینی روند کدگذاری و استخراج مضامین)، غوطه‌وری محقق (به عنوان معلم در مدارس این منطقه) و (ارائه نقل‌قول‌های متنوع از مشارکت‌کنندگان) استفاده کردیم. ملاحظات اخلاقی نیز با ارائه گواهی از آموزش و پرورش منطقه چهار و دانشگاه جهت انجام رساله و نیز محرمانه ماندن اطلاعات تأمین شد.

یافته‌ها

دامنه سنی مشارکت‌کنندگان بین ۲۷ الی ۵۸ سال قرار دارد. سه نفر بین ۲۷ تا ۳۵ سال قرار دارند. پنج نفر بین ۳۶ تا ۴۰ ساله هستند. دو نفر بین ۴۱ تا ۴۵ ساله هستند. پنج نفر دیگر بین ۴۶ تا ۵۰ ساله و پنج نفر دیگر ۵۱ و بالاتر هستند. در بین مشارکت‌کنندگان

1. theoretical saturation
2. Theme

۱۴ نفر مرد و ۹ نفر دیگر زن هستند. اقلیت زنان در مصاحبه‌ها، به دلایلی از جمله محدودیت‌های مصاحبه، تمایل کمتر آن‌ها به گفتگو، تصدی بیشتر مردان در رشته‌های تخصصی و حضور کمتر (حداقل در زمان انجام مصاحبه‌ها) در مدرسه برمی‌گردد. از نظر وضعیت تأهل، ۱۵ نفر متأهل هستند. ۲ نفر مطلقه، ۴ نفر ذکر نکردند که وضعیت تأهل آن‌ها چگونه است و در نهایت، ۲ نفر دیگر همسرشان فوت کرده است. ۲ نفر از مشارکت‌کنندگان دارای تحصیلات دیپلم هستند. ۱ نفر فوق دیپلم است. ۷ نفر کارشناسی، ۸ نفر کارشناسی ارشد و ۳ نفر دانشجوی دکترا و ۲ نفر دیگر از سطح تحصیلات دکترا برخوردار هستند. سابقه تضاد^۱ معلمان، مربیان و والدین بدین ترتیب است: ۴ نفر چهار با سابقه تضاد با دانش‌آموزان را دارند. ۳ نفر سه بار، ۳ نفر چهار بار، ۳ نفر پنج بار، ۳ نفر شش بار، ۱ نفر هفت بار، ۱ نفر هشت بار، ۱ نفر نه بار و ۲ نفر دیگر ده بار این وضعیت را تجربه کرده‌اند. ۲ نفر دیگر جایگاه شغلی خود را ذکر نکردند. ۷ نفر از مشارکت‌کنندگان معلم هستند. ۱ نفر مدیر مدرسه، ۱ نفر ناظم، ۳ نفر مشاور و کارمند، نظامی، پرستار، مغازه‌دار، راننده تاکسی، خانه‌دار، بازنشسته، مکانیک و پزشک نیز هر کدام ۱ نفر هستند. ۱ نفر دیگر جایگاه شغلی خود را ذکر نکردند. رشته تحصیلی ۴ نفر علوم اجتماعی است. ۱ نفر معارف اسلامی، ۲ نفر علوم تربیتی، ۳ نفر مشاوره و ۳ نفر دیگر در حوزه روانشناسی تدریس و فعالیت دارند. تربیت بدنی، شیمی، تاریخ، کامپیوتر، پزشک عمومی، ماما و حقوق نه هر کدام ۱ نفر هستند. ۳ نفر دیگر به دلیل اینکه در سطح دیپلم هستند فاقد تخصص دانشگاهی خاصی می‌باشند.

یافته‌های تفسیری

لازم به ذکر است که مصاحبه‌ها بین ۳۰ الی ۷۵ دقیقه به طول انجامید. به دلیل فراغت زمانی و نبود محدودیت ساختاری در مدرسه، زمان مصاحبه‌ها با والدین بیشتر از معلمان بود. بعد از پیاده‌سازی داده‌ها و مطالعه سطر به سطر مصاحبه‌های گردآوری شده، ۴۶۹ کدباز یا آزاد استخراج شد. در ادامه، بر اساس تشابه‌معنایی/ مفهومی ۹۶ مفهوم احصاء شد که در ادامه با تلخیص و انسجام‌بخشی مجدد، ۳۳ مضمون فرعی یا انسجام‌بخش حاصل شد. در مرحله بعد، با جمع‌بندی و ساماندهی این مضامین، ۶ مضمون اصلی استخراج شد. در جدول (شماره ۱)، مضامین فرعی و اصلی آمده است. در ادامه به تشریح مضامین

۱. این اصطلاح به معنای هرگونه بحث، گفتگو، تنش، تعارض و چالش ارزشی و فاصله‌ای است که بین معلمان، والدین، مربیان و مدیران مدارس با دانش‌آموزان رخ داده و یا در حال رخ دادن است.

اصلی پرداخته شده است.

مجازی شدن تفکر و یادگیری

مقوله اصلی «مجازی شدن تفکر و یادگیری» از چهار مقوله فرعی «رهاشدگی مجازی، دسترس پذیری مجازی، یادگیری مجازی و دوست‌یابی مجازی» استخراج شده است. این مقوله به تکرر و ازدیاد منابع ارتباطی دانش‌آموزان اشاره دارد که در یک افق زمانی و مکانی گسترده، امکان تعدد و تبادل ذهنی، فکری و اطلاعاتی را برای دانش‌آموزان فراهم ساخته است.

به دلیل کمرنگی معیارهای انسجام‌بخش و تنظیمات درونی و برونی برآمده از این معیارها، ارزش‌های ضد دینی مد در شبکه‌های مجازی منجر به فشارهای ذهنی، رفتاری و نیز رهاشدگی زیادی در بین دانش‌آموزان شده است. در این وضعیت دانش‌آموزان به سمتی سوق یافته‌اند که اکثر ارزش‌ها و الگوهای رفتاری خود را در این فضاها پیدا می‌کنند؛ ارزش‌های که از نظر اعتقادی و سنتی، سنخیت چندانی با مبانی تربیتی اسلام ندارند. این امر به تقلید رفتارهای متعارض و دوری از واقعیت و از همه مهم‌تر، اتخاذ سبک زندگی متفاوت‌تر و جبهه‌گیری نسبت به ارزش‌ها و هنجارهای موجود شده است. دانش‌آموز دیگه حرف من برایش مهم نیست، هرچی که بخواد بدون‌ه و یاد بگیره ی‌باد می‌گیره. اینها بین ما و دانش‌آموز فاصله انداخته و خیلی جاها حرف‌های ما رو درک نمیکنن. الان حرف‌های میزنند که معلومه از همین گوشیها و فضای مجازی به (مشارکت‌کننده شماره ۵).

جذابیت و تنوع سبک‌های زندگی غیر اسلامی در فضای مجازی، اندیشه‌ی دانش‌آموزان را از واقعیت جامعه و مدرسه دور کرده است. در این وضعیت، آن‌ها سعی می‌کنند بین آنچه در فضای مجازی می‌بینند و آنچه در سطح جامعه وجود دارد، توازن ایجاد کنند. اما، از آنجایی که شبکه‌های مجازی و محتویات درون آن‌ها همواره با شرایط موجود و ارزش‌های جامعه ما همراه نیستند، لذا به سرعت در مقابل این ارزش‌ها موضع غیرمنطقی اتخاذ کرده و در نتیجه یا آن‌ها را معیار پیشرفت خود می‌دانند و یا اینکه نگاه منفی و تدافعی نسبت به آن‌ها دارند.

الان دانش‌آموز ما هر مثالی که می‌خواد بزنه و هر چیزی را بخواد اثبات

کنه، سریع می‌گه در فضای مجازی این بود و این شد. این فضا فکر دانش‌آموز را از هم‌گسسته و اجازه نمیده خودش فکر کنه و برای خودش ارزشیابی کنه (مشارکت‌کننده شماره ۹).

افزون بر این، شبکه‌های اجتماعی با ویژگی‌های همچون دسترسی آسان و فراوانی اطلاعات، منابع اطلاعاتی دانش‌آموزان را از مدرسه و خانواده فراتر برده‌اند. در این حالت، با راه‌اندازی گروه‌های دوستانه و غیردوستانه، ارزش‌هایی را تولید و بازتولید می‌کنند که از نظر محتوای سنخیت فرهنگی کمتری با پیشینه ارزشی جامعه دارند. این اطلاعات در شبکه‌های مجازی، چون دارای عمق خاصی نیستند، به سرعت تولید و محو می‌شوند، اما بر ذهن و اندیشه دانش‌آموزان اثرات عمیقی بر جا می‌گذارند و امکان تفکر مسئولانه و انتقادی را از آن‌ها سلب کرده و از آن مهم‌تر مانع انتقال ارزش‌های نسلی بین خانواده و فرزندان می‌شوند.

پسر من از من حرف شنوی نداره. الان کلاً زندگیش در گوشی میگذره. موقعی که نصیحتی میکنم یا میخوام حرف بزنم، می‌گه تو از دنیا عقبی و چیزی نمیدونی. این فضا امکان ارتباط بچه‌ها با پدر و مادرها رو از بین برده و مثل قبل همیشه به راحتی با اونها حرف زد. (مشارکت‌کننده شماره ۱۸)

تعدد مراجع هویت‌بخش تربیت دینی

مقوله «تعدد مراجع منابع هویت‌بخش تربیت دینی» از چهار مقوله فرعی «تکثر منابع هویتی، تضاد منابع هویت‌ساز، بی‌پاسخی تنش‌های هویتی و زوال مرجعیت خانه و مدرسه» تشکیل شده است. این مقوله در معنای کلی به معنای نداشتن یک یا چند مرجع هویتی است که دانش‌آموز در لوای آن‌ها بتواند چالش‌های هویتی خود را باز یابد، به پرسش‌های که برای او شکل گرفته، پاسخ دهد و در نهایت اضطرابات ناشی از بلوغ را کاهش و به شکل‌گیری شخصیت اثربخش و منسجم او منجر شود.

دانش‌آموزان به دلیل اینکه در سیطره تفکرات مجازی قرار دارند و خانه و مدرسه نیز به خوبی نمی‌توانند مسائل هویتی آن‌ها را پاسخ دهند، به سوی ارزش‌ها و تفکراتی گرایش پیدا کرده که با ارزش‌های تربیتی مستقر همخوانی ندارند. از این رو، زمانی که با تنش هویتی روبه‌رو می‌شوند، با نوعی تکثر منابع هویت‌بخش روبه‌رو می‌شوند که به خوبی

نمی‌توانند به این چالش‌ها پاسخ بدهند. این تکثر و تعدد خود در سطحی به تشدید شکاف و گسست در بین آن‌ها می‌شود.

دانش‌آموز سؤالاتی می‌پرسد که واقعاً از جهتی باید پاسخ داده بشه. این سؤالات یا در جامعه ما خط قرمز هستن یا اینکه واقعاً جوابی نداریم براشون. در مورد مرگ، زندگی، جهان و خیلی از چیزها سؤال می‌پرسن که بعضاً هم جالب هستند و هم خطرناک (مشارکت‌کننده شماره ۱۳).

بنابراین، دانش‌آموزان زمانی که می‌بینند که با بی‌تفاوتی یا بی‌محتوایی منابع هویتی موجود در پاسخ‌دهی به مسائل خود روبه‌رو است، راه را در گرایش به سوی منابع خارج از نظم موجود می‌بینند و در نتیجه برای خود فاصله و تمایز هویتی و ارزشی ایجاد می‌کند تا از این طریق به تعادل برسد.

دانش‌آموز داشتیم که تا مرحله خودکشی رفته! باش صحبت می‌کردم می‌گفت: «که من سؤال پرسیدم از معلم سر کلاس منو مسخره کرده و همه بچه‌ها بهم خندیدن. توی خونه با پدرم حرف زدم گفته تو دیونه‌ای. دوستام هم میگفتن تو سؤالات فلسفی می‌پرسی! می‌گفت مگه گناه کردم که سؤال پرسیدم و من شب تا صبح به سؤالاتم فکر می‌کردم و نمی‌خواهیدم». اینها مسائل مهمی هستن که واقعاً باید جواب داده بشن و تعداد این دانش‌آموزها هم داره خیلی زیاد میشه (مشارکت‌کننده شماره ۳).

بنابراین، فاصله‌گیری از ارزش‌های موجود و تقویت بنیه هویتی خود در جایگاهی فراتر از ارزش‌های موجود، پاسخی است که دانش‌آموزان برای خود در نظر گرفته تا گسست هویتی و شکاف نسلی خود را ترمیم کنند. عبور از مدرسه، والدین، نظام آموزشی، دین و تاریخ خود اولین انفکاک‌های است که در این فاصله‌گذاری رخ داده است. دانش‌آموزان با به پرسش کشیدن ارزش‌های که نمی‌تواند پاسخ در خوری به چالش‌های آن‌ها بدهد، راه‌حل را در کنارگذاری آن‌ها می‌بینند.

خیلی جاها من مادر نمیتونم بچهام رو قانع کنم که مثلاً فلان کار غیرشرعیه یا حلاله و حرامه. من بهش میگم که نمیتونی مثل فلان بازیگر و خواننده تیپ بزنی و یا حرف بزنی، می‌گه پس مثل تو و بابام تیپ بزنی؟! (مشارکت‌کننده شماره ۱۴).

کسب حیثیت و معنا بخشی گروهی

«کسب حیثیت و معنا بخشی گروهی» به معنای اتخاذ ارزش‌های جدید و بعضاً متعارض با ارزش‌های مستقر از سوی آن‌ها است تا از این طریق بتوانند برای خود در بین گروه دوستان و همسالان پذیرش و ایجاد معنا، قدرت، اعتبار کنند. به تعبیری در اینجا دانش‌آموزان با فاصله‌گیری از ارزش‌های موجود سعی می‌کنند که خود را نشان بدهند و دیده شوند. این مقوله از پنج مقوله یا مضمون فرعی «دوری از طعنه و تحقیر دیگران، ترس از آسیب دیدن شخصیت، پذیرش در گروه، حفظ استقلال فردی و تعریف حرمت و اعتبار» مستخرج شده است.

در اینجا، نیز دانش‌آموزان سعی دارند با گزینش ارزش‌های تربیتی جدید، تحقق آن در رفتارها، کردارهای اجتماعی و فرهنگی خود، هم از چالش‌های هویتی موجود دوری کنند و هم اینکه در بین همسالان و دوستانشان، اعتبار، حیثیت و حرمت کسب کنند. در واقع، با عبور از ارزش‌های موجود و گزینش هنجارها و ارزش‌های جدید، نوعی خود اظهاری می‌کنند و از این طریق خود را متفاوت جلوه می‌دهند. لذا، در اینجا دانش‌آموزان به‌صورت عامدانه و آگاهانه درصدد هستند خود را به دیگران مهم شبیه و بر منزلت خود بیفزایند.

فرزند من دائماً خودش رو مشابه خارجیها میکنه و میگه اینها مده. چندبار در مدرسه بهش تذکر دادن و من هم رفتم، اما سودی نداره. بهش میگم اینطوری رفتار نکن، میگه اینطوری آدم دیده میشه! میگه این فرهنگ ما بدرنخوره و نمیداره آدم راحت باشه و هر جور که دلش میخواد رفتار کنه. به نوع پوشش من و مادرش هم گیر میده (مشارکت‌کننده شماره ۲۱).

فاصله‌گیری از بنیان‌های تربیتی موجود و اتخاذ ارزش‌های فرهنگی جدید که با ارزش‌های خانواده و مدرسه سازگاری چندانی ندارد، نوعی راهبرد محسوب می‌شود که از سوی دانش‌آموزان به‌کار گرفته شده است؛ راهبردی برای برون‌سپاری و نمایش خود؛ نمایشی برای متفاوت بودن و از این طریق کسب احترام و شان. برخلاف تشکیک در هویت‌یابی که دانش‌آموزان با سردرگمی و آشفتگی رو به‌رو هستند و ناآگاهانه به‌سوی ارزش‌های جدید سوق می‌یابند تا بر وضعیت اضطراب‌زا غلبه کنند، در اینجا دانش‌آموزان آگاهانه و بر اساس خواست درونی با نسل قبل خود فاصله می‌گیرند.

یه گروهی از دانش‌آموزهای دختر هستند که مد، لباس پوشیدن، مدل مو و آرایش کردن و این چیزها رو کلاس میدونند و این طریق دنبال دیده شدن هستن. قبلاً دو مورد داشتیم که در تلگرام کانال داشتن و اعضای زیادی هم جمع کرده بودند و عملاً سبک زندگی خاصی داشتن و کاملاً متفاوت با چیزهای که ما میبینیم (مشارکت‌کننده شماره ۵).

در اینجا، با نوعی سبک زندگی مصرفی روبه‌رو هستیم. دانش‌آموزان با مصرف فرهنگی، مصرف مادی و گذران اوقات فراغت برای خود کسب اعتبار (هرچند صوری و سطحی) می‌کنند. مصرف نمادها و ارزش‌های جدید که در موارد زیادی به شکل برندها و ترندهای جدید خود را نشان می‌دهند، نمایش جدیدی به دانش‌آموزان می‌دهد که در قالب ارزش‌ها و هنجارهای موجود نمی‌گنجد. در اینجا است که فاصله نسلی خود را در قالب سبک زندگی متفاوت دانش‌آموزان با معلمان و والدین خود را نشان می‌دهد. در واقع، با اتخاذ سبک زندگی و مصرف فرهنگی و مادی ناشی از آن، دانش‌آموز سبک زندگی متفاوتی اتخاذ می‌کند که با آنچه مقبول و مشروع است همسانی چندانی ندارد. این کارهای دانش‌آموزان خودش نوعی سبک زندگی که با انجام رفتارهای خاصی همرا هست. میخواند متفاوت و متمایز باشند. برای خودشون دیده بشند. اتفاقاً پول زیادی هم خرج می‌کنند و جاهای خاصی میرند تا بتونند چندتا سلفی بگیرند و به بقیه نشون بدن. برند و مارک براشون خیلی مهمه تا خودشون رواز بقیه جدا و خاص نشون بدن (مشارکت‌کننده شماره ۹).

فهم محافظه‌کارانه از ارزش‌ها

مضمون «فهم محافظه‌کارانه از ارزش‌ها» به این معنا است ارزش‌های موجود حول خانواده، روابط والد-فرزند، ازدواج، تحصیلات و غیره فقط به یک شکل تفسیر شده و این نظام ارزشی سنتی است و بر آن‌ها تحمیل می‌شود. این مضمون از پنج مضمون فرعی «سخت بودن ارزش‌های موجود، ایستایی ارزش‌های مستقر، سنتی پنداشتن هنجارهای موجود، مذهبی پنداشتن هنجارها و ناکارآمد دانستن سنت‌ها» احصاء شده است.

از آنجایی دانش‌آموزان در سن تحرک و تفکر شناختی هستند، نسبت به مسائل حساس‌تر و با جزئیات بیشتری به محیط خود نگاه می‌کنند. این امر آن‌ها را نسبت به

امور انتقادی‌تر کرده و اجازه نمی‌دهد که بدون نقد چیزی را بپذیرند. چون دانش‌آموزان در معرض فضای رسانه‌های مجازی و نیز سبک‌های زندگی غیرمعمول قرار دارند، لذا نسبت به پذیرش ارزش‌های تربیتی موجود تردید دارند و سعی دارند در آن‌ها دخل و تصرف کرده و در صورت توان آن‌ها را تغییر بدهند.

من موقعی که با فرزندم حرف می‌زنم، راحت می‌گه اینها مال هزار سال پیشه که تو انجام میدی. الان کی میاد چادر سر کنه، کی مثل قبل ازدواج می‌کنه و دیگه معنا نداره که پدر و مادر تصمیم بگیرن من با کی بگردم و با ک ازدواج کنم. همش هندفری داخل گوشش و داخل اتاقش عکس هزار تا بازیگر و خواننده و ادم‌های مختلف زده (مشارکت‌کننده شماره ۲۲).

یکی از مکانیسم‌هایی که باعث شده دانش‌آموزان ارزش‌های موجود را سخت و انعطاف‌ناپذیر بدانند، و به تعبیری آن‌ها را محافظه‌کارانه قلمداد کنند، تعویق هویتی ناشی از تعدد مراجع دینی / تربیتی آن‌ها است که در مقوله دوم به آن پرداختیم. دانش‌آموزان نمی‌توانند یا نمی‌دانند که چطور باید خود را ساماندهی کرده و تصور می‌کنند این منابع انسجام‌بخش مانع تفکرات و آرمان‌های خاص آن‌ها هستند. لذا، یا آن‌ها را کنار می‌گذارند و یا آن‌ها را ایستا و فاقد اعتبار می‌پندارند. از این جهت، اولین تعارض را با کسانی پیدا می‌کنند که مدافعان این ارزش‌ها هستند. این مدافعان کسانی نیستند جز والدینشان که حامل ارزش‌های نسلی متفاوت‌تری هستند. لذا، به سرعت از آن‌ها فاصله گرفته و سعی می‌کنند که با اخذ ارزش‌ها از منابع دیگر به سرعت خود را سامان بدهند.

بچه‌ها الان الگوهای ارزشی متفاوتی دارن. شاید در مدرسه بروز نندند یا مخفی کنند، اما هست. دانش‌آموز روی بدنش عکس یه خواننده کشیده، بهش گفتم این کیسه، می‌گه این تمام زندگی منه! گفتم پدر و مادرت اجازه دادن که این عکس رو روی بدنت بندازی: می‌گه من به اونها کاری ندارم، چون اونها مال ۳۰ سال پیش هستند و از چیزهای جدید سر در نمی‌ارن (مشارکت‌کننده شماره ۹).

بنابراین، آنچه محل تضاد و نزاع است به درک خاص دانش‌آموزان از ساختار ارزشی موجود برمی‌گردد که از نظر آن‌ها این ارزش‌ها انعطاف‌محتوا و سازگاری کمی با خواسته‌های آن‌ها دارند. لذا، با گرایش به سوی ارزش‌های غیربومی، از نظام ارزشی موجود فاصله می‌گیرند و از این طریق سعی دارند که آرمان‌ها و خواسته‌های خود را

از طریق آن‌ها بیابند.

میگه فرهنگ ما با موسیقی مشکل داره، با لباس پوشیدن دلخواهی مشکل داره و نمیداره جوونا خیلی چیزهای رو که دوست دارن رو انجام بدن. تو بخواهی تغییر کنی باید به هزار نفر جواب پس بدی (مشارکت‌کننده شماره ۱۳).

ضعف در انتقال ارزش‌های شناختی و مهارتی دین

«ضعف در انتقال ارزش‌های شناختی و مهارتی دین» از پنج مقوله فرعی «کمرنگی تفکر انتقادی، نداشتن مسئله و خلاقیت، سطحی‌نگری اهداف و ایده‌آل‌ها، تفکر وابسته و تک‌بعدی بودن ادراکات» استخراج شده است. ضعف در انتقال ارزش‌های شناختی و مهارتی دین به معنای این است که دانش‌آموزان از نظر ذهنی نسبت به مسائل هویتی و ارزشی حساس نشده و مراجعی مانند خانواده، مدرسه و نهاد دین نیز نتوانست به خوبی ارزش‌ها و تربیت دین را در وجود آن‌ها نهادینه سازد. لذا، در مواجهه با ارزش‌های غیردینی بیشتر حالت تدافعی و پذیرنده دارند. در نتیجه، در برابر فشارهای ارزشی مقاومت کمی دارند و آن‌ها را می‌پذیرند.

دانش‌آموزان از نظر مختصات سنی آمادگی پذیرش تفاوت‌ها و مسائل جدید را دارند. لذا، در برابر تغییرات نه تنها مقاومت کمتری دارند، بلکه سعی در پذیرش آن‌ها را دارند. اما، سبک‌شناختی و مهارت‌های لازم جهت رویارویی با مسائل نیز مهم است که دانش‌آموزان به دلایل آموزشی، تربیتی، هنجاری، سنی و وابستگی به دیگران، کمتر واجد آن‌ها هستند. این امر آسیب‌پذیری آن‌ها را در مقابل ارزش‌های جدید دوچندان می‌کند.

دانش‌آموز ما الان قدرت و ظرفیت شناختی لازم رو به دست نیاورده که درست گرفتار این هجمه از مسائل نشه. ما و خانواده‌ها هم مقصّریم که نتونستیم اون‌ها رو خوب تربیت کنیم. بخاطر همین واقعاً آسیب‌پذیر هستند و تا از چیزی خوشش بیاد قبول می‌کنند. خیلی از مسائل شکاف نسلی بخاطر همینیه که قدرت تحلیل پایینی دارند (مشارکت‌کننده شماره ۶).

در فقدان انتقال عمیق ارزش‌های شناختی و مهارتی دین، دانش‌آموزان با وابستگی و ضعف تفکر انتقادی روبه‌رو می‌شوند. این بدان معناست که بسترهای درونی دانش‌آموزان برای پذیرش ارزش‌های بیرونی مهیا است و در صورتی که دانش‌آموزان در معرض این

هجمه‌ها قرار بگیرند، فاقد مقاومت لازم هستند و به راحتی آن‌ها را می‌پذیرند. از این رو، نوعی ملازمت نامیمون شکل گرفته است: ضعف شناختی و مهارتی، فوران محرک‌ها ضد ارزشی و چالش‌های هویتی. جهت کاهش فشار ناشی از این وضعیت، گروه‌های مرجع مانند مدرسه و خانواده می‌توانند راهبر دانش‌آموزان باشند، اما چون در تعارض با شرایط جدید که عمدتاً برآمده از سلطه شبکه‌های اجتماعی قدرت اثرگذاری خود را از دست داده‌اند، لذا نمی‌توانند پاسخگوی این شکاف نسلی باشند.

خیلی وقتا خودم میمونم که یه بچه چطور توی این وضعیت آشفته میتونه خودش رو جمع کنه. بچه من حتی نمیتونه خوب حرف بزنه و خودش رو از نظر فکری منسجم کنه. بچه‌های مدرسه‌ای توی این جامعه واقعاً از نظر دانش و مهارت و حرف زدن و خیلی چیزها ضعیف هستن. چون یاد نگرفتن (مشارکت‌کننده شماره ۱۵).

لذا، دانش‌آموزان با کاهش سطح درگیری و عدم کنترل بر جهت‌گیری‌های ارزشی خود روبه‌رو هستند. درگیری یعنی دانش‌آموزان تا چه میزانی به موقعیت ارزشی جامعه علاقه و توجه نشان می‌دهند، در جهت حفظ آن‌ها شرکت میکنند و با دیگران در فهم درست ارزش‌های جدید مشغول می‌شوند. جهت‌گیری ارزشی یعنی تا چه میزان به هویت، تاریخ و گذشته اهمیت می‌دهند و در برابر ارزش‌های مصرفی تا چه حد از آن‌ها محافظت می‌کنند. درگیری و جهت‌گیری مناسب به میزان ظرفیت‌ها و منابع دانشی آن‌ها بستگی دارد که مانع گسست آن‌ها شده و از فاصله‌گیری آن‌ها ممانعت به عمل بیاورد. اما، همان‌گونه که مشارکت‌کننده شماره ۲ به خوبی اظهار می‌کند:

با نسلی روبه‌روایم که اگر گوشی رو ازش بگیري نمیدونه ۲ به اضافه ۲ چند میشه. چون ذهنش وابسته شده و بدون ابزار نمیتونه فکر کنه و از داشته‌هاش دفاع کنه. من در کلاس در دو جلسه متفاوت دو چیز رو بیان کردم که در هر دو جلسه همون بحث رو بدون کوچکترین حرفی قبول کردن!

ضعف در بازپیوندسازی با ارزش‌های خانواده

«باز پیوندسازی» به معنای ایجاد پیوندها و ارتباطات درست و پایدار با سایر افراد و گروه‌های مرجع است که فرد در لوای آن‌ها می‌تواند اهداف و امیال مشروع خود را دنبال کند. باز پیوندسازی ترمیم شکاف‌های است که در اثر تنش و چالش‌های روزمره بر

دانش آموز تحمیل شده است. بنابراین، در باز پیوندسازی دانش آموز محوریت خود را به دست آورده و با انگ و برچسب های مختلف مانع ارتباط مناسب او با خانواده و مدرسه نمی شود. ضعف در باز پیوندسازی با ارزش های خانواده، مستخرج از پنج مضمون انسجام بخش است: «روابط نارس با خانواده، تعاملات تک بعدی با اعضاء، دوری خود آگاهانه از جمع خانوادگی، ضعف در تصمیم گیری های خانواده و تعهد ناپذیری با ارزش های خانواده».

زمانی که دانش آموز در فرایند مناسبی از انتظارات و تعهدات متقابل با جامعه قرار بگیرد، پذیرش هنجارهای عمومی برای او سهل می شود و متناسب با آن ها نقش پذیر و جامعه پذیر می شود. نقش پذیری مهم ترین عنصر برای پایدارسازی روابط دانش آموز با خانواده و مدرسه است که در پرتو آن می تواند به انسجام هویتی برسد. این نقش پذیری شرایطی برای او فراهم می سازد که می تواند با جامعه پذیری ارزش های موجود را درونی سازد و در نتیجه روابط خود را با دیگران سازگار کند. اما، به دلیل فقدان این نقش پذیری و جامعه پذیری بر اساس هنجارها و ارزش های اسلامی که به دلیل رسوخ ارزش های جدید در بین آن ها رخ داده است، انطباق پذیری و سازگاری آن ها کمتر شده است. از این رو، زندگی خود را در مسیرهای ریل گذاری کرده اند که منجر به تضاد و تعارض گفتمانی آن ها با جامعه شده است.

وقتی بچه ها در جمع نیستن و در حال خودشون هستن بعد مدتی فاصله میگیرن. این بخاطر فشار ارزشی موجود در سطح جامعه است. بخاطر اینکه که نمیتونه خودش رو به راحتی با شرایط سازگار کنه و فعالانه در خانواده و سطح جامعه عمل کنه. خب نتیجه مشخصه، بعد مدتی همه چی رو کنار میزنه و با اون چیزهای که ذهنش رو پر کرده زندگی خودش رو میسازه و پیوندهای خود رو با بقیه کمتر میکنه (مشارکت کننده شماره ۱۴).

پیوندهای ضعیف موجب می شود که دانش آموزان دوستی شان را در فضاهایی گسترش دهند که عمدتاً اسلامی نیستند. همچنین، موجب ضعیف شدن پیوندهای بهنجار او گشته و دلبستگی به والدین، دلبستگی به مدرسه، دلبستگی به ارزش های جامعه، همنشینی با همسال و پذیرش رفتارهای مقبول را برای آن ها دشوار می سازد. لذا، ضعف پیوند اجتماعی منجر به گرایش به باورها و ارزش های نابهنجار و بعضاً بزهکاری می شود. از این رو، اگر فضاهای شکل بگرد که دانش آموزان بتوانند از طریق آن ها تعلقات،

وابستگی، باور و اعتماد خود را تقویت کنند به همان اندازه از احتمال گرایش به نظام
ارزشی جدید مصون می‌مانند.

تلاش میکنم بچهارم رو به کارهای جمعی سوق بدم که یاد بگیره کیه و چه
انتظاراتی ازش میره. اینجا باعث میشه ذهنش از این چیزهای الکی و مسخره دور
بشه. کل ذهنش از فضای واقعی دور شده و سمت چیزهای میره که اتفاقاً اون رو
از بقیه دور میکنه (مشارکت‌کننده شماره ۲۰).

دین‌گریزی و ضعف باورهای دینی

مضمون اصلی «دین‌گریزی و ضعف باورهای دینی» از مضامین فرعی «فهم سطحی
از دین، خلأ اعتقادی، بیگانگی با مبانی دینی، درک حداقلی از دین و ترس از دین»
استخراج شده است. این مفهوم بر گریز از هنجارهای دینی و عدم توجه به مبانی دینی و
اثرات آن‌ها در ایجاد یک زندگی انسجام‌بخش در بین دانش‌آموزان تأکید دارد.
دانش‌آموزان در ساختار موزاییکی شهر تهران در کنار ضعف گروه‌های مرجع،
با تنش‌های زیادی در بازتولید هویتی خود روبه‌رو هستند. در ساختاری که فشار و
محرومیت اجتماعی زیادی در آن وجود دارد، دانش‌آموزان دین را عاملی می‌دانند که
مانع رسیدن آن‌ها به اهداف مورد نظر می‌شود. در اینجا، به دلیل فهم سطحی و فقر آگاهی
از دین، تصور بر این است که دین و تربیت اسلامی غنای لازم را برای تجهیز آن‌ها در
برابر ارزش‌های جدید را ندارد و دین مانع تحرک آزادانه آن‌ها است. این وضعیت چون با:
۱. حل نشدن بنیادین چالش‌های هویتی آن‌ها، ۲. ذهنیت‌ها و پیش‌فرض‌های خاص و
عمدتاً منفی، ۳. نگاه کنترلی و امنیتی جلوه دادن دین همراه است، نوعی گریز از دین را
برای آن‌ها ایجاد کرده است.

برای ما دین مهم بوده و هست و از این طریق به آرامش میرسیم. اما الان دختر
من توجهی به این مبانی دینی و نماز و روزه نداره. نه تنها دین برایش مهم نیست،
بلکه بهونه‌گیری میکنه که این چیزها مانع رشد ادم میشه. روی این چیزها خیلی
بحث نکنیم. امیدوارم بتونم قانعش کنم/ اشتباه میکنه (مشارکت‌کننده شماره ۱۷).

معنویت و مذهب، باعث می‌شود که دانش‌آموزان ارزیابی اخلاقی تری از جایگاه
خود داشته و این ارزیابی اخلاقی کمک می‌کند که آن‌ها خود را در چرخه بازتولید
ارزش‌های موجود سهیم بدانند. این عمل باعث می‌شود که عملکرد اجتماعی و مشارکت

آن‌ها بیشتر شود و افسردگی و اضطراب ناشی از تنهایی و نادیده گرفته شدن آن‌ها کاهش یابد. حضور خداوند به‌عنوان یک انگیزه اخلاقی نیرومند، فرد را تشویق می‌کند نظم ذهنی قدرتمندتری داشته باشد. لذا این حس مذهبی و انجام مناسک دینی با ایجاد همبستگی دانش‌آموزان با جامعه آن‌ها را در یک مدار و چرخه‌ای قرار می‌دهد که در یک شبکه به‌هم‌پیوسته و متراکم از معارف دینی و اسلامی، بر غنای درونی خود بیفزاید. اما، در فقدان این انگیزه‌های دینی، قدرت انطباق‌پذیری آن‌ها در مقابل ارزش‌های برونی کاهش یافته است. مشارکت‌کننده شماره ۸ اظهار می‌کند:

دانش‌آموزهای که مذهبیتر هستند تعارض کمتری دارن و معمولاً جنس چالش‌های اونها ارزشی و هویتی نیست. چون حس معنویت ناشی از دین انتظارات اونها را منطقیتر کرده و یا خودشون به این نتیجه رسیدن که چطور با شرایط راه بیان.

جدول ۱: مضامین اصلی و فرعی

مضامین فرآگیر (اصلی)	مضامین انسجام‌بخش (فرعی)
مجازی شدن تفکر و یادگیری	رهاشدگی مجازی
	دسترسی‌پذیری مجازی
	یادگیری مجازی
	دوست‌یابی مجازی
تعدد مراجع هویت‌بخش دینی و تربیتی	تکثر منابع هویتی
	تضاد منابع هویت‌ساز
	بی‌پاسخی تنش‌های هویتی
	زوال مرجعیت خانه/مدرسه
حیثیت و معنا بخشی گروهی	دوری از طعنه و تحقیر دیگران
	ترس از آسیب دیدن شخصیت
	ترس پذیرش در گروه
	حفظ استقلال فردی
	تأمین حرمت و اعتبار خود

جدول ۱. (ادامه)

مضامین فرآگیر (اصلی)	مضامین انسجام‌بخش (فرعی)
ضعف در انتقال ارزش‌های شناختی و مهارتی دینی	کم‌رنگی تفکر انتقادی
	نداشتن مسئله و خلاقیت
	سطحی‌نگری اهداف/ ایده‌آل‌ها
	تفکر وابسته
	تک‌بعدی بودن ادراکات
فهم‌محافظه‌کارانه از ارزش‌ها	سخت بودن ارزش‌های موجود
	ایستایی ارزش‌های موجود
	سنتی‌پنداشتن هنجارهای موجود
	مذهبی‌قلمدادکردن هنجارها
	ناکارآمد پنداشتن سنت‌ها
ضعف در بازپیوندسازی با ارزش‌های خانواده	روابط نارس با خانواده
	تعاملات تک‌بعدی با اعضا
	دوری خودآگاهانه از جمع خانود
	دوری از تصمیم‌گیری‌های خانواده
	تعهد ناپذیری به ارزش‌های خانواده
دین‌گریزی و ضعف باورهای دینی	فهم سطحی از دین
	خلأ اعتقادی
	بیگانگی با مبانی دینی
	درک حداقلی از دین
	ترس از دین

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش درصدد پاسخ به این پرسش بود که پاسخ دهد مؤلفه‌های اثرگذار بر شکاف نسلی در بین دانش‌آموزان منطقه چهار تهران کدام‌اند. لذا، از آنجایی که تجارب شکاف نسلی برای مسئله‌ای بود که در خانواده و مدرسه رخ داده بود، لذا با رویکرد کیفی

معلمان و والدین دانش‌آموزانی که مستقیماً درگیر حل شکاف نسلی دانش‌آموزان بودند، به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. در یک نمای کلی یافت‌های این پژوهش نشان داد که شکاف نسلی ناشی از غفلت تربیت اسلامی در بین دانش‌آموزان منبعت از ابعاد مختلفی هستند که عبارت‌اند از: مضامین مجازی شدن تفکر و یادگیری، تعدد مراجع هویت‌بخش دینی و تربیتی، کسب حیثیت و معنا بخشی گروهی، ضعف انتقال ارزش‌های شناختی و مهارتی دین، فهم ایستا و محافظه‌کارانه ارزش‌ها، دین‌گریزی و ضعف باورهای دینی، ضعف در بازیبوندسازی خود با ارزش‌های خانوادگی در بروز این فاصله و تعارض نقش بازی می‌کنند. آنچه محل بحث است این است که شاهد تحول در نگاه دانش‌آموزان به‌عنوان جمعیت نوجوان جامعه به‌سوی ارزش‌های جدید هستیم.

از حیث بررسی و تحلیل پیشینه تحقیق با تحقیق حاضر نیز باید گفت که در یک نگاه کلی همسویی وجود دارد. (Ali & Faruqui (2022)، کریمیان و همکاران (۱۳۹۷)، ذبیح‌پورشاره و همکاران (۱۳۹۶)، (Steinbach Anja, (2012) Cichy, Lefkowitz & Karen, (2007)، Shapiro, (2004)، و دانش و همکاران (۱۳۹۳) نیز بر ارزش‌های خاص نسل‌ها تأکید دارند که در سبک زندگی آن‌ها متبلور می‌شود که در این مطالعه نیز مشاهده شد سبک زندگی رابطه معناداری بافاصله نسلی و تعارض گفتمان دانش‌آموزان با ارزش‌های جامعه دارد. یافته‌های مطالعات ترکی و احمدی شکوه (۱۳۹۷)، یوسفی و همکاران (۱۳۹۶) و ولایتی (۱۳۹۴) نیز نشان می‌دهد که دین‌داری، میزان کاربرد وسایل ارتباط‌جمعی و شبکه‌های اجتماعی، پشتوانه فرهنگی و اقتصادی، میزان تحصیلات والدین و آموزش با شکاف نسلی رابطه دارند. این یافته‌ها با مضمون دین‌گریزی، یادگیری مجازی، استفاده از رسانه‌های جمعی داخلی و استفاده از شبکه‌های مجازی همسو هستند.

مددلو و رسولی قراعی (۱۳۹۶) ترسیم برنامه‌های رسمی و غیررسمی نهادهای آموزشی و استفاده از پدیده فرم (اصلاح‌طلبی) به‌منظور مبارزه با محافظه‌کاری را در شکاف نسلی مؤثر می‌داند. این یافته با مضمون فهم محافظه‌کارانه همسویی دارد. علاوه بر این در بخش کیفی با مضمون ساخت محافظه‌کارانه همسو است. قائمی‌زاده و کولیوند (۱۳۹۳)، احمدی و احيایی (۱۳۹۲) و (Wahab et al. 2022) بین متغیرهای شکاف‌های ارتباطی، وضعیت اجتماعی/اقتصادی و دین‌داری رابطه معناداری می‌بیند که فرضیات استفاده از شبکه‌های مجازی، پایگاه اقتصادی/اجتماعی و دین‌داری این یافته‌ها را تأیید می‌کند که البته با در نظر گرفتن متغیر

پایگاه اقتصادی/اجتماعی نیز همسویی بامطالعه گلکار (۱۳۹۱) نیز مشاهده می‌شود که رده اجتماعی و پایگاه اقتصادی اجتماعی را متغیر مهمی در شکاف نسلی می‌دانند. Lawati (2019) نیز سبک زندگی و هنجارهای اجتماعی و عوامل ارزشی فرهنگی موجود را در ناسازگاری نسلی برجسته کرده است. این یافته متغیر سبک زندگی در بخش کمی و وجود ساخت محافظه‌کارانه ارزش‌ها در بخش کیفی را تأیید می‌کند که از جهتی همسویی آن با پژوهش Sattar et al. (2010) که تفکر محافظه‌کارانه و نظام ارزشی سنتی را عامل شکاف نسلی می‌دانند، مورد تأیید قرار می‌دهد. Shapiro, (2004) Dhiman and Jain, (2016) Garcia and Qin, (2011) نیز در پژوهش‌های خود بر ارزش‌های متفاوت توجه دارند که این انتظارات ارزشی منجر به فاصله نسلی می‌شود. در این پژوهش نیز نشان دادیم که ارزش‌های خانوادگی در کنار سبک زندگی متفاوت منجر به بروز نگرش‌ها و رفتارهای می‌شود که به طرفین امکان پاسخ‌دهی به آن‌ها داده نمی‌شود و لذا بعد از مدتی منجر به بروز فاصله بین آن‌ها می‌شود. در نسبت با تحقیقات پیشین باید گفت که مطالعه حاضر از چند جهت واجد دلالت‌های نوآورانه است. تحقیقات پیشین یا خلط مبانی نظری و مفهومی فاصله نسلی با گسست و شکاف نسلی مفروض گرفته‌اند که جامعه با گسست رو به رو است. در صورتی که شواهد و نیز یافته‌های این مطالعه نشان داد که این شکاف وجود ندارد. علاوه بر این، تحقیقات این حوزه نگاه درون‌فهمی نسبت به این مسئله نداشته‌اند. این تحقیقات با نگاه کمی و ساختاری درصد تعمیم این مسئله بوده‌اند. اما، در این مطالعه با عنایت به پژوهش کیفی انجام‌شده، فاصله نسلی بین فرزندان/ دانش‌آموزان با خانواده و مدرسه تحلیل و بررسی شده است که مقولات این مطالعه که ماهیتی اکتشافی دارند می‌تواند توسط سایر محققان آزمون و بررسی شوند که خود نوعی تحول مفهومی در این حوزه است. افزون بر این، استفاده از متغیرهای مستقل متفاوت‌تر نسبت به سایر تحقیقات که صبغه تربیتی و روانشناختی دارند، ماهیت جامعه‌شناختی مطالعه حاضر را پررنگ‌تر کرده است. در بین مضامین موردبررسی نقش شبکه‌های مجازی در شکاف نسلی و دین‌گریزی دانش‌آموزان مهم است. این فضا با ایجاد برساخت ارزش‌های جدید شرایطی ایجاد کرده است که فرصت‌های لازم برای اتخاذ الگوهای رفتاری جایگزین نظام ارزشی جامعه، به‌خصوص والدین فراهم کرده است. دانش‌آموزان با حضور طولانی‌مدت در این فضا علاوه بر اینکه برای خود

هویت‌های مجازی ایجاد می‌کند، با هویت سنتی موجود مقابله می‌کنند. زمانی که دانش‌آموزان می‌بینند که رسانه‌های اجتماعی داخلی نمی‌توانند نیازهای آن‌ها را پوشش بدهند، با پناه بردن به شبکه‌های مجازی جایگزین برای خود کسب آگاهی (هرچند کاذب) می‌کنند. این وضعیت همان چیزی است که در بین مقولات از آن به سیال و مجازی شدن یادگیری از آن تعبیر کردیم این فضا منجر به ایجاد سبک زندگی جدید برای آن‌ها شده است. تغییر فضای آموزشی از وضعیت کلاس محوری به یادگیری‌های مبتنی بر فراغت و آموزش‌های عملی باید در دستور کار قرار بگیرد. این امر کمک می‌کند که فضای آموزشی از فشار تناقضات عاری شده و در نتیجه قبل از اینکه تنش‌ها و چالش‌های هویتی فضای ذهنی دانش‌آموزان را پر کند، خودشان با این چالش‌ها مواجه شده و در جهت رفع آن‌ها اقدام کنند.

تقویت رابطه بین معلمان با والدین از یک طرف و دانش‌آموزان با معلمان از سوی دیگر سازوکاری است که راهکار خاصی در مدارس ندارد. همان‌گونه که در متغیرهای زمینه‌ای نیز دیده می‌شود، وضعیت این متغیرها میزان بالایی از رضایت را نشان نمی‌دهد. این امر در ایجاد فاصله بین معلمان، والدین و دانش‌آموزان به صورت آشکاری خود را نشان داده است. افزون بر این، توجه به آموزش‌های هویت‌مدار در مدارس امری ضروری است. برنامه‌های مدارس بیشتر حول مسائل ورزشی و یا کلیشه‌های تربیتی است که کارایی چندانی ندارد. لذا، لازم است که برنامه‌های در جهت گفتگو حول مسائل هویتی و الگوهای فکری دانش‌آموزان برگزار شود تا با بازنمایی ارزش‌های خود بتوان در جهت رفع آن‌ها اقدامات لازم را به عمل آورد.

تشکر و قدردانی

بدین وسیله از کلیه تمامی افرادی که در تهیه پرسشنامه و تهیه اطلاعات مورد نیاز برای مقاله همکاری نمودند، تشکر و قدردانی می‌شود.

- احمدی، آرمان و احیایی، پویان. (۱۳۹۲). بررسی شکاف نسلی و عوامل مرتبط با آن مورد مطالعه: دانش‌آموزان دوره متوسطه شهرستان سراب. جامعه پژوهی فرهنگی. سال چهارم، شماره ۴.
- اشرفی، زینب، کیهان، جواد، ملکی، صادق و یاری، جهانگیر. (۱۴۰۰). طراحی الگوی مطلوب برنامه درسی تربیت دینی در دوره پیش‌دبستانی. فصلنامه مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، دوره: ۶، شماره: ۱.
- اینگلهارت، رونالد. (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی. ترجمه: مریم وتر. تهران: انتشارات کویر.
- باقری‌فر، علی اکبر و صالحی، کیوان. (۱۳۹۵). بازنمایی ادراکات دانش‌آموزان از علل شکل‌گیری پدیده‌گسست نسل‌ها و پیامدهای تربیتی و اجتماعی آن از منظر والدین و معلمان. سومین همایش ملی چشم‌انداز توسعه منطقه تربیت‌حیدریه در افق ۱۴۰۴. تربیت‌حیدریه.
- برگر، پیتر و لاکمن، تامس. (۱۳۸۷). ساخت اجتماعی واقعیت. ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ترکی، روح‌الله و احمدی شکوه، علی. (۱۳۹۷). شکاف نسلی و عوامل تأثیرگذار در میان دانش‌آموزان آموزشگاه‌های زبان انگلیسی: منطقه جنوب شرق تهران. پژوهش ملل. دوره ۳، شماره ۳۴، صص ۱۰۵-۱۱۸.
- جابری، زهرا؛ شیرین کام، اسحق و رادمنش، مهین. (۱۳۹۸). بررسی تأثیر مراکز آموزشی در کاهش شکاف نسل‌ها در بین دانش‌آموزان و والدین (مطالعه موردی: دانش‌آموزان پسر متوسطه اول شهر میناب). کنفرانس ملی پژوهش‌های حرفه‌ای در روانشناسی و مشاوره با رویکرد دستاورهای نوین در علوم تربیتی و رفتاری «از نگاه معلم». میناب.
- جبرائیلی، هاشم و طاهری، مهدی. (۱۳۹۳). نقش ارزش‌های خانوادگی در ترجیح‌های سن ازدواج و تفاوت سنی زوجین. روانشناسی تحولی: روانشناسان ایرانی. سال ۱۰، شماره ۴۰، صص ۴۲۱-۴۲۹.
- حاجی محمد رفیع، محمدرضا، غفاری، ابوالفضل، مسعودی، جهانگیر و ایمانی نائینی، محسن. (۱۳۹۹). مبانی، اهداف و اصول تربیت دینی دانش‌آموزان مبتنی بر پذیرش دور هرمنوتیک میان افکار، احوال و اعمال در حکمت متعالیه. فصلنامه مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی شماره ۴، دوره ۵، ص: ۳۴.
- دانش، پروانه؛ ذاکری نصرآبادی، زهرا و عبداللهی، عظیمه‌سادات. (۱۳۹۳). تحلیل جامعه‌شناختی شکاف نسلی در ایران. جامعه پژوهی فرهنگی، شماره ۳.
- ذبیح‌پورشاره، نبی‌اله؛ رحیمی، محمد و پهلوان، منوچهر. (۱۳۹۶). شکاف نسل‌ها با رویکرد جامعه‌شناختی (بررسی و تحلیل چند نظریه و تیوری در حوزه جامعه‌شناسی شکاف نسلی). اولین همایش ملی آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی پدیده شکاف بین نسلی (زمینه‌ها، چالش‌ها و راهکارها).
- رحمانی، رضا. (۱۳۹۷). بررسی رابطه برنامه درسی پنهان با گسست نسل‌ها از منظر مدیران، دبیران و مشاوران در مدارس متوسطه پسرانه. پویش در آموزش علوم تربیتی و مشاوره. دوره ۴، شماره ۹، صص ۴۰-۵۲.
- رحیمی، محمد؛ اشفته‌تهرنی، امیر و حضرتی، زهرا. (۱۳۹۰). عوامل اجتماعی مؤثر بر شکاف بین نسلی (مطالعه موردی شهر خلخال در سال ۱۳۹۰). مطالعات جامعه‌شناختی ایران. دوره ۲، شماره ۷، صص ۷۹-۸۹.
- سهراب‌زاده، مهرا؛ شعاع، صدیقه؛ موحد مجد، مجید و نیازی، محسن (۱۳۹۸). تبیین ارتباط انسجام

- خانواده و ساختار توزیع قدرت در آن (نمونه موردی زنان متأهل شهر شیراز). نشریه جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، ۶(۱۴): ۲۸۵-۲۶۱.
- شاگردکانی، فاطمه؛ کردی، احسان و ناظمی اردکانی، بتول. (۱۳۹۵). عوامل مؤثر بر آسیب‌پذیری تربیت دینی دانش‌آموزان. اولین همایش ملی تازه‌های تعلیم و تربیت در نظام آموزشی ایران. اردکان.
- عوض‌زاده، ابوطالب؛ کریمی، آیتاله و رضایی، صادق. (۱۴۰۰). شناسایی آسیب‌های تربیت دینی به‌منظور ارائه الگوی دین‌پذیری مشتاقانه در دانش‌آموزان. سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت. دوره ۶، شماره ۱، صص ۴۵-۵۶.
- عوض‌زاده، ابوطالب؛ کریمی، آیتاله و رضایی، صادق (۱۳۹۹). آسیب‌شناسی تربیت دینی و تدوین الگویی برای دین‌پذیری مشتاقانه مطالعه موردی (دانش‌آموزان متوسطه دوره دوم استان کهگیلویه و بویراحمد). قرآن و طب. دوره ۵، شماره ۲، صص ۱۱۰-۱۲۲.
- قائم‌زاده، محمد سلمان و کولیوند، شکیبیا. (۱۳۹۳). شکاف نسلی در بین دانش‌آموزان شهر اسدآباد. علوم اجتماعی. دوره ۸، شماره ۲۶.
- کیومرثی، غلامعلی. (۱۳۹۲). مبانی و اصول تربیت دینی و تفاوت آن با تعلیمات دینی. تهران: انتشارات مدرسه.
- کریمیان، انور؛ هاشم‌زهی، نورو و کاشانی، مجید. (۱۳۹۷). مطالعه گفت‌وگوهای دانش‌آموزی و ارتباط آن با نظام ارزش‌های حاکم بر جامعه (با تأکید بر مطالعه نظام ارزشی حاکم بر دانش‌آموزان دوره متوسطه و دبیران آن‌ها در شهرستان بوکان در سال تحصیلی ۹۷). جامعه پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. سال نهم، شماره ۳، صص ۱۰۳-۱۳۲.
- گلکار، محسن. (۱۳۹۱). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر تغییر ارزشی بین والدین و فرزندان آن‌ها در میان دانشجویان بومی دانشگاه رازی کرمانشاه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.
- محمودی، سیروس. (۱۳۹۷). آسیب‌شناسی تربیت دینی دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم از نظر دبیران معارف اسلامی و مشاوران مدارس. رهیافت فرهنگ دینی. سال ۱، شماره ۳، صص ۹۰-۱۰۵.
- مددلو، قهرمان و رسولی قراغینی، خدیجه. (۱۳۹۶). مؤلفه‌های گسست نسلی و عوامل تربیتی مؤثر در آن. کنفرانس
- مدیری، فاطمه. (۱۳۹۷). گونه‌های مختلف ارزش‌های خانوادگی و همبسته‌های اقتصادی/اجتماعی آن در شهر تهران. جامعه‌شناسی کاربردی. سال ۲۹، شماره پیاپی ۶۹، شماره ۱، صص ۱۴۷-۱۶۶.
- مرزوقی، رحمت‌اله و دهقانی، یاسر. (۱۳۹۸). ارزیابی تربیت دینی دانش‌آموزان دوره دوم متوسطه: مطالعه موردی شهر شیراز. فصلنامه مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی شماره ۲، دوره ۴. ص: ۲۴.
- مقتدایی، مرتضی. (۱۳۹۷). رابطه خانواده، دین و دولت و نقش آن در شکاف نسلی ایران امروز. مطالعات سیاسی. سال ۱۱، شماره ۴۲، صص ۹۳-۱۱۲.
- ملی پژوهش‌های نوین در مدیریت. اقتصاد و علوم انسانی.
- نوذری، محمود. (۱۳۹۳). بررسی وضعیت دانش تعلیم و تربیت اسلامی. فصلنامه علمی - پژوهشی تربیت اسلامی. س ۹، ش ۱۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، صص ۱۵۷-۱۸۰.
- ولایتی، رقیه. (۱۳۹۴). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر شکاف نسلی در بین دانش‌آموزان دوره متوسطه. کنفرانس ملی روانشناسی علوم تربیتی و اجتماعی.

هاشمی، سیدعلی. (۱۳۸۵). ماهیت دینی تعلیم و تربیت. فصلنامه علمی پژوهشی مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی. سال: ۱۳۸۵ دوره: ۱، شماره: ۲، ص: ۱۸۷-۲۰۷.

یوسفی، عاطفه؛ فراشبندی، رضا و شریفی، زهرا. (۱۳۹۶). بررسی عوامل مؤثر بر شکاف بین نسلی دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم شهرستان نجف‌آباد. اولین همایش ملی آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی پدیده شکاف بین نسلی (زمینه‌ها، چالش‌ها و راهکارها).

REFERENCES

- Abar ,B , .Carter ,K .L & , .Winsler ,A .(2009) .The effects of maternal parenting style and religious commitment on self-regulation ,academic achievement and risk behavior among African-American parochial college students. *Journal of Adolescence*, 32(2), 259-273.
- Ali, N & Faruqi, A. (2022). To Study the Conflict between three Generations of Men and Women. *Indian Journal of Physiotherapy and Occupational Therapy*, Vol.16(2):128-138.
- Cichy, Kelly E. Lefkowitz, Eva S. & Karen L. Fingerman. (2007). Generational Differences in Gender Attitudes Between Parents and Grown Offspring. *Sex Roles*, Vol. 57:825-836.
- Dhiman, P. K. & Jain, S. (2016). Generations Gaps- Issues and Challenges. *Saudi Journal of Humanities and Social Sciences*, Vol 1(13):81-87.
- Garcia, P & Qin, J. (2011). Identifying the Generation Gap in Higher Education: Where Do the Differences Really Lie?. *Comunicar*, 38 (20), 131–138. Joan E. Grusec, Jacqueline J. Goodnow, Leon Kuczynski. (2003). New directions in analyses of parenting contributions to childrens acquisition of values. *child Development*, vol.71, N1.
- Inglehart, R. and Baker, W. (2000). Modernization, Cultural change and the persistence of Traditional values. *American Sociological Review*, 65: 51 – 19.
- Kang, P. P. , & Romo, L. F. (2010). The role of religious involvement on depression, risky behavior and academic performance among Korean American adolescents. *Journal of Adolescence*. 34(4), 767-778.
- Lawati ,S .(2019) .Understanding the psychology of youths :Generation gap. *International Journal of Psychology and Counselling*. 11.46-58.10.5897/IJPC 2019.0568
- Molgaard, V. K. (2000). Competency training: the Strengthening Families Program, for parents and youth 10-14. US Department of Justice, Office of Justice Programs, Office of Juvenile Justice and Delinquency Prevention.
- Nikken, P. , & Oprea, S. J. (2018). Guiding young children’s digital media use: SES - differences in mediation concerns and competence. *Journal of Child and Family Studies*, 27(6),1844 -1857.
- Sattar, T; Yasin, GH; Fani, M. S; Afzal, M. (2010). Determinants of Generation Gap among Parents and Children in Multan City, Pakistan. *International Research*

Journal of Finance and Economics, 60 (15); 94-103.

Scott, L., Munson M., McMillen, C., & Ollie, M. (2007). Religious involvement and its association to risk behaviors among older youth in foster care. *American Journal of Community Psychology*, 38(3-4), 223-234.

Shapiro, A. (2004). Revisiting the generation gap: exploring the relationships of parent/ adultchild dyads. *The International Journal of Aging and Human Development*; 58 (2):127-46. doi:10.2190/EVFK-7F2X-KQNV-DH58.

Steinbach, Anja. (2012). Intergenerational relations across the life course. *Advances in Life Course Research*, Volume 17, Issue 3, September 2012, Pages 93-99.

Wahab P; Ud Din, SH; Pasha, K; Ahmed, M; d Hussain, M; Khan, J. (2022). A generation gap between children and their parents in Pashtun community Buner District, Khyber Pakhtunkhwa, Pakistan. *Masyarakat, Kebudayaan dan Politik*, (Online 2528-6013) <https://doi.org/10.20473/mkp.V35I12022.1-13>